



۲۰۱۵/۱۱/۰۵

دوکتور محمد اکبر یوسفی

نه حدسیات و نه سریات، محتوای نشریات!

(قسمت اول)

درین روزها وقتی، اینجا و آنجا، "اسناد" معلوماتی "سری"، از آدرس "آرشیف" های دولت های خارجی منتشر می گردد، می شود مقایسه شود که چه قسمتی ازین معلومات، در گذشت زمان، از انظار عامه، "مخفی"، نگهداشته شده باشد. تهیه و نشر چنین اسناد، یک خدمت است، که از آدرس، "آرشیف های" دولتی، کشورهای بزرگ که در سیاست جهانی نقش مهم داشته اند، بدست نشر سپرده می شود. در چنین اسناد محتمل است، "فکت های" بیشتر، در باره وقایع گذشته نهفته، حفظ نگهداشته شده باشد، که حال به دسترس خوانندگان علاقمند، قرار می گیرد.



اما لازم است تا از خشنودی ها و پایکوبی ها و یا تأثرات، کمتر استفاده شود. البته از همه مهمتر اینست که ممکن در تحلیل معمول و علمی در باره رویداد های تاریخی کشور، از چنین "فکت" ها استفاده شده بتواند. در پرنسیپ برای هر جامعه و تاریخ آن، "شخص" و یا "مهره" مهم نیست، که برای انجام کدام وظیفه در مرحله معین، توظیف می گردد و یا در "هرم قدرت" موفق می داشته باشد، بلکه مهم اینست، که در آن مراحل و یا مرحله خاص، در تحت شرایط مختص به آن، چه عمل ممکن انجام یافته است.

آیا چنین اعمال در تداوم حوادث پیگیر است و یا خیر. تکیه کلام معروفی را درین عصر "تکنالوژی" می شنویم، که می گویند: "**معلومات زیاد، معلومات نیست.**" کارشناسان، معلومات را زمانی مفید و هدفمند می دانند، که تصفیه شده، دقیق و به "حقیقت نزدیک" باشد، تا انسان را در ضروریات عاجل در امور حیاتی، یاری رسانده بتواند.

طبق معمول، برخی از چنین "اسناد"، ممکن دهه های طولانی، به عنوان اسناد "سری" و "راز های" دولتی یک دولت نگهداشته شده باشد. راز های دول مختلف هم می تواند متفاوت باشد. این امر هم چنان باید روشن باشد که درجه "سریت" از جانب مسؤلین در "حاکمیت ها"، درجه بندی می گردد، که عاری از فاصله ها و موضوعات غیر مهم نیز نمی باشد. بناءً نباید در "اهمیت" آن، مبالغه صورت گیرد. حال که در یک مرحله، از دید مسؤلین دولتی، دیگر "سریت" خود را از دست داده است، بدسترس "مؤرخین" و "علاقمندان" قرار داده می شود، جزء وقایع تاریخ شامل می گردد. در جهان متمدن، وقتی کسی در حال حاضر، در باره یک موضوع گذشته حرف می زند و از موضوع،

با این کلمات یاد می‌کند: "این تاریخ است!"، هدف گوینده در اکثریت حالات اینست، که دیگر جزء بحث او نیست. اینکه انسان، از تاریخ باید چه بیاموزد، چگونه نتیجه‌گیری نماید، موضوعی است، جداگانه، که موضوع این مطلب را تشکیل نمی‌دهد.

مروری بر نوشته‌ها و مطالب بعضی از نویسندگان کشور ما، گاهی هم چنان تصویری بدست می‌دهد، که ممکن برخی از هموطنان ما، از وقایع تاریخی، در مقایسه با نویسندگان و اتباع کشورهای دیگر، بخصوص کشورهای اروپائی، تصور دیگری داشته باشند، که با نورم‌ها و ارزش‌هایی که دیگران از آن نتایج استخراج می‌نمایند، مطابقت کامل نداشته باشد.

از متون تعدادی از آنها، یک نوع "تصفیه حساب" با شخصیت‌های "متوفی" نیز محسوس است. این انگیزه‌ها هم چنان می‌تواند، موجودیت تمایلات "عظمت‌طلبی" خانوادگی و قبیله‌ای یا روابط "خونی" را نشان دهد، که ممکن از نظر این افراد، "انتقام‌گیری" یا "بدل" گرفتن، یک امر انکارناپذیر را برای خود احساس نمایند. عده‌ای هم، ممکن تلاش ورزند، تا در قطب مقابل از جانب خود، "بیوگرافی‌های" خیالی برای شخصیت‌های مورد علاقه، پس از مرگ آنها، با کلمات بیشتر توصیف‌آمیز مزین سازند، به فکر اینکه ممکن از چنین "بیوگرافی‌ها" و شهرت متوفی‌ها، به نفع اعتبار سیاسی اجتماعی خود، در حیات اجتماعی - سیاسی استفاده نمایند. طبق معمول چنین "بیوگرافی‌ها"، در سایر کشورها، به موافقت شخصیت و از خلال صحبت‌های مستقیم با شخص مورد نظر، در مرحله حیات او، توسط "بیوگرافی‌نویس"، انجام می‌یابد. جای شک نیست، که هر شخصیت متوفی این وطن با صرف نظر از اینکه با چه تناسب هوادار و هم‌بدین ممکن، داشته بوده باشد، مانند هر انسان دنیای دیگر، دارای "کرکتر" و خصوصیات فردی و حیات شخصی" خاص منحصر به خودش نیز می‌باشد و هم دارای نقش و دست‌آورد معین در "حیات سیاسی اجتماعی"، بوده می‌تواند.

بهرتر این می‌بود، که مرده‌ها، با حفظ کرامت انسانی آنها، آرام گذاشته می‌شدند و بجای آن، مسایل حیاتی در جامعه، وضعیت اقتصادی، سطح تعلیم و آموزش و انکشاف "علم و تخنیک"، روابط اجتماعی مردم ما، در داخل و هم مناسبات دولتی، در عرصه بین‌المللی، در مطابقت با "زمان"، و با در نظر داشت، تقدم به زمان جاری که در مرحله "بحران خونین" بسر می‌بریم، مورد مطالعه قرار می‌گرفت.

برای خوانندگان محترمی که با خدمات "دیپلوماتیک" و شیوه برخورد دول با اسناد "سری" آگاهی دارند، به خوبی معلوم است، که به صورت عمده، محتوای گزارشات "سفراء" و "دیپلومات"‌های بخش "سیاسی"، "فرهنگی" و غیره، در باره کشوری که در آن، ایفای وظیفه می‌نمایند، شامل چه موضوعات بوده می‌تواند. جای شک نیست که حلقات "دیپلوماتیک"، علاوه از اینکه در یک کشور مقیم، از مناسبت‌های مختلف، معلومات در باره کشورهای مختلف، جمع‌آوری می‌نمایند، البته متناسب با سطح روابط، در ساحات مختلف همکاری‌های علمی تخنیکی و کلتوری و غیره نیز جریان می‌داشته باشد، که زمینه‌های تماس مستقیم "دیپلومات"، چه "پروتوکولی" و چه غیر "پروتوکولی"، با مسؤولین امور دولتی، نیز ممکن می‌باشد.

طبق معمول، "دیپلومات ها"، با استفاده از چنین فرصت ها، با مقامات دولتی انواع ملاقات ها، و صحبت های "کاری" و اشتراک در محافل و جلسات مهم رسمی نیز انجام می دهند و علاوه از آنکه اطلاعات لازم را، در صحبت های شفاهی حاصل می نمایند، از مطبوعات کشور، قسمت اعظمی معلومات رسمی را هم، جمع آوری می نمایند.

بر اساس اظهارات متخصصان و محققان بخش فعالیت های "دیپلوماتیک" و مؤرخین در ساحة مناسبات بین المللی، به طور تخمینی، حدود ۸۵ تا حتی ۹۵ فیصد، معلومات از مطبوعات حاصل می گردد. چنین معلومات و "فکت ها" را "سفارتخانه ها"، هم چنان در باره کشور مقیم، معمولاً از خلال صفحات نشرات، تهیه نموده، ارزیابی های شانرا، به مقامات رهبری دولت های خویش، به عنوان اسناد و نامه های "سری" یا "محرّم" و "اشد محرّم"، می فرستند. اینکه در محتوای چنین اسناد از نگاه کیفیت و تحلیل های این "دیپلومات ها"، چه تفاوت هایی، در مقایسه با گزارشگران و تحلیلگران نشرات معتبر بین المللی وجود خواهد داشت، نمی توان دقیق حرف زد. از روی تجربه، به غیر از پروتوکول های دیدار های غیر علنی، در سایر گزارشات، تفاوت خیلی زیاد، به نظر نمی رسد. اما توجه بیشتر، ممکن به علتی به چنین اسناد مبذول گردد، که ممکن کنجاوی انسان را همچو کلمات "سری"، "محرّم" و "اشد محرّم"، که بر آن نشانی شده است، بیشتر سازد.

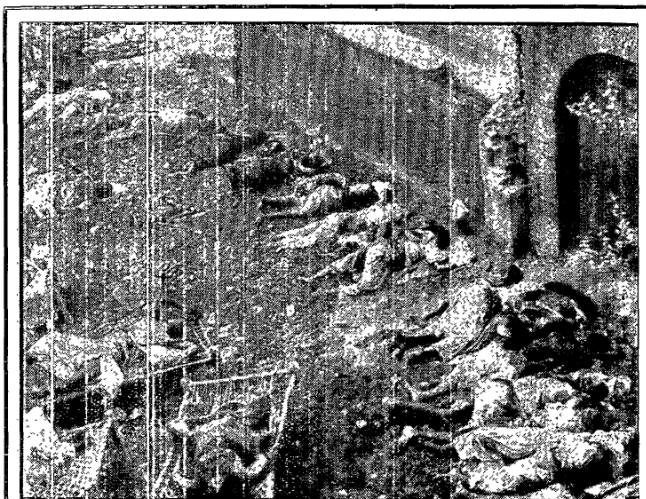
"راز" عمده، اصلاً در آن نهفته نیست که مسؤولین، به آن "فکت هایی" که از نشرات نقل می کنند، اهمیت می دهند، که مبادا، کسی دیگری از آن واقف نشود (چنین وقایع و آمار را در نشرات هر کس می خواند). بلکه با در نظر داشت، سطح مناسبات دولتین، بخصوص اگر روابط خیلی دوستانه نباشد، "راز" اصلی در آن نهفته است، تا دولتی که در آن، نمایندگی "دیپلوماتیک" فعالیت دارد، نباید بفهمد که این نمایندگی "دیپلوماتیک"، بر کدام موضوعات نشر شده آنها، توجه و علاقمندی خاصی می داشته باشد. در صورتی که چنین تمایل یا موضوعات علاقمندی را دریابند، ممکن است، دولت مزبور، تلاش ورزد، تا با نشر مطالب "جعلی" نیز متوسل شود، و دولت "رقیب" و حریف خود را، به "گمراهی" سوق دهد. اگر هدف مثبت هم نهفته باشد، ممکن است، در همان جهت معلومات وسیعتر منتشر سازند. این هم یکی از دلایلی می تواند باشد، که در مجموعه سایر اهداف دولت ها، در طرز العمل "دیپلوماتیک"، در نظر گرفته می شود. در تعاملات و فعالیت های "دیپلوماتیک"، علاوه از مصونیت ها، در سبک گفتار و کردار آنها نیز شیوه برخورد خاص حرفوی شامل می باشد. به صورت عموم مردم ما ضرب المثلی هم دارند، که می گویند:

"مشت پوشیده هزار دینار است."

برای این نویسنده اخبار منتشر شده در رابطه با وقوع حوادث، قابل توجه است. زیرا مطالب نشر شده و مستند قابل باور، برای تحلیل مسایل از اهمیت برخوردار است، نه آنچه در ذهن و یا در کتابچه های یادداشت افراد، ثبت گردیده باشد، بخصوص وقتی در مورد، عملاً، اقدامی توسط مراجع مربوطه و مسؤولین امور دولت ها، صورت نگرفته باشد. چنین مطالب برای یک کشور و مردم آن هم، ربطی داشته نمی تواند. البته علاقمندان می توانند، در افسانه ها و داستان های خویش، از آن استفاده نمایند، در چنین راه هیچ کس مانع شده نمی تواند.

درین مطلب کوتاه، تلاش صورت خواهد گرفت تا بعضی از وقایع مهم تاریخی کشور ما، از زمان "جنگ سرد"، از خلال نشرات معتبر خارجی، مختصراً از نظر گذرانده شود. این وقایع و مراحل اگر کافی هم نباشد، اثراتی را که از خود، بجا مانده است، با معلومات "سری"، دیگر ماهیت خود را هم، از دست نمی دهد. بر طبق ارزیابی های گوناگون، ممکن عوامل تداوم "بحران اخیر" در کشور ما، افغانستان نیز درین وقایع، نهفته باشد، اما آنچه را که این نویسنده قابل تذکر می داند، اینست که باید، تفاوت های زبان رسمی "سیاسی - دیپلماتیک" را که در مناسبت دولتین، طبق معمول مروج و ضروری است، با زبان و شیوه گفتار، افراد "آزاد" غیر رسمی، در نظر گرفت. درین مورد وقایع ذیل را از نظر می گذرانیم: همین مطالب از صفحات نشرات، در تعیین مسیر حرکات ما بسوی حقایق فاقد نقش مثبت نخواهد بود، بدون اینکه ضرورت خیلی مبهم دسترسی به "آرشیف های سری دولتی" و یا به اعترافات مأموران "استخباراتی" دول با قدرت، داشته باشیم. نویسنده هیچگاه این امید را نمی داشته باشد، که قدرت های "بزرگ"، مطالبی را در اختیار قرار دهند، که راه را برای "مخالفین" خود، هموار سازند.

در سال های بعد از جنگ دوم جهانی، فضای جنگ "سرد" در مناسبات بین المللی، بر مسیر انکشاف افغانستان، به حیث یک کشور "عقب افتاده"، "محاط به خشکه"، در عین حال در تحت نفوذ "میراث شوم" استعمار کهنه درین منطقه، اثرات مشهود داشته است. صرف نظر از مراحل قبل از جنگ دوم جهانی، این کشور از همه جهات محتاج مناسبات سالم و همکاری های، کشورهای پیشرفته "صنعتی" بوده است. در همان سال ۱۹۴۷م که با "آغاز" فضای "جنگ سرد" بین "ایالات متحده امریکا" و "اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی"، مصادف می باشد، همزمان، در نتیجه خروج قوای استعمار کهن "برتانیه" از سرحدات شرقی و جنوبی افغانستان و تقسیم، نیم قاره هند، در مجاورت کشور، "دولت اسلامی" (دولت مذهبی "سنی"، پیرو افکار "آخوند درویزه" و "سید قطب" و امثالهم)، بنام پاکستان نیز تأسیس گردیده است، که اداره مناطق، "میراث" استعمار، از جانب برتانیه، به عهده این دولت نو تأسیس، وابسته به "انگلیس و متحدان غربی آن"، گذاشته شده است.



Indien: Blutzoll der Freiheit

Mohammedanische Opfer der Sikhs in Hoshiarpur, 100 Meilen ostwärts Lahore. Sie sollten im Massengrab bestattet werden. Die Geburtsstunde des neuen Indien hat dem Land keinen Frieden gebracht. In der Provinz Pandschab haben die kriegerischen Sikhs einen blutigen Rassenkrieg gegen die Moslems entfesselt. Englische Schätzungen sprechen von 150 niedergebrannten Orten, 100 000 Toten und 350 000 Obdachlosen.

انکشافات و وقوع حوادث سال ۱۹۴۷م، در منطقه اطراف افغانستان، در رابطه با انکشافات بعدی درین کشور، بی تأثیر نبوده است. در عین زمان لازم است، تا از "بازی" های احتمالی، "حلقات" سیاسی و منتفدین محلی، تصویر حقیقی داشته باشیم. آنچه در تعیین مشی و موقف بعدی دولت افغانستان در مناسبات خارجی مهم است، باید دقیق دانست، که در قدم اول این دولت "پادشاهی" که در جنگ دوم جهانی، موقف "بی طرفی" داشته است، جریان جنگ دوم جهانی را با کدام زاویه دید مشاهده می نموده است. چه توانمندی اقتصادی و نظامی و چه وزنه سیاسی

در مناسبات بین المللی داشته است. مهمتر از همه اینست که این حاکمیت و زمامداران سیاسی - اجتماعی، چه پیشگویی احتمالی را نسبت به آینده "استعمار" در منطقه، و هم در باره شرایط بعد از عقب نشینی استعمار، داشته است. وقتی، حرکات و تبلیغات "مذهبی" در منطقه، در تحت نام "اختلافات هندو و مسلمان" محسوس بوده است، این دولت در چه فکر بوده است. باید دانست که آیا رهبری وقت افغانستان، بیاد داشته است، که در سالهای قبل از جنگ دوم جهانی، در افغانستان در اثر فشار حلقه‌های متنفذ و "افراطیون مذهبی اسلامی"، مشی "ریفرمستی" یک پادشاه درین کشور، به شکست، مواجه گردیده بود. این واقعیت باید روشن بوده باشد که بر ضد "مدرنیزم"، همین بنیادگرایان "مذهبی" قرار داشته اند و کشور ما، قیمت بزرگی را نیز پرداخته بود.

تقسیم نیم قاره هند یا "هند برتانوی"، که از آن به عنوان ساعت "تولد هند جدید" یاد شده است، برای این کشور، طوری که "شپیگل" به تاریخ ۶ سپتمبر ۱۹۴۷م، می نویسد که: "صلح نیاورد". درین شماره ۳۶، سال ۱۹۴۷م، نشرات این مجله از "قربانی مسلمانان" توسط "سیکها" در "هوشیارپور"، گزارش گردیده است، که در فاصله ۱۰۰ مایلی "شرق لاهور"، باید، در قبرهای دسته جمعی دفن می شده اند.

عنوان گزارش خود را "شپیگل" (در اولین سال آغاز نشرات این مجله) چنین تعیین نموده است: **"هندوستان: جان دادن برای آزادی"**. در پایان این تصویر هم چنان می خوانیم: **"در ایالت پنجاب، جنگی های "سیکها"، یک جنگ خونین نسب و نژاد را علیه مسلمانان، براه انداخته اند. بر اساس تخمین های انگلیسی، به تعداد ۱۵۰ ساحة مسکونی به آتش کشیده شده، هم چنان از ۱۰۰۰۰۰ کشته و ۳۵۰۰۰۰ بی خانه و بی سرپناه، گزارش شده است."** قریب سه هفته بعد ازین خونریزی، درست به تاریخ ۲۷ سپتمبر ۱۹۴۷م، این نشریه از زبان یک "ژورنالیست انگلیسی" چنین گزارش می دهد که، "آزادی هندوستان"، گویا، به عنوان "صنعتی شدن آسیا، بزرگترین تغییرات تاریخی درین ساحة شمرده می شود."

درین خونریزی و "تقسیم نیم قاره" از احساسات و انگیزه های "مذهبی"، سوء استفاده شده است. ممکن توجه خوانندگان محترم را به خود جلب نماید، که تأسیس دولت پاکستان را به تاریخ ۱۴ اگست ۱۹۴۷م، متشکل از ساحاتی، یاد نموده اند، که گویا اکثریت باشندگان را مسلمانان تشکیل می داده اند. تأسیس هندوستان، یک روز بعد، به تاریخ ۱۵ اگست، ۱۹۴۷م اعلان گردیده است. ازین خونریزی، شپیگل، قریب سه هفته بعد از تأسیس پاکستان، گزارش می دهد.

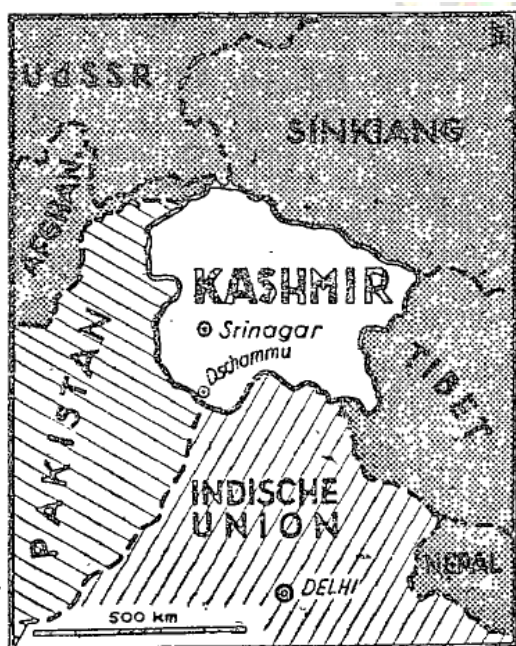
ممکن زمانی، تصویر روشن بدست آوریم، که وقایع اصلی و هم چنان نقش قدرت های بزرگ، بخصوص نقش "برتانیه" را دقیق بدانیم و با خونسردی درک نماییم، که زمامداران افغانستان و این همه "قهرمانان"، "آزادخواهان" و غیره که به نیکی یاد می شوند، در همه سال های قبل و بعد از جنگ دوم جهانی، در تحت وضعیت "دولت پوشالی" (*buffer state*)، به زبان انگلیسی و (*Pufferstaat*)، به زبان آلمانی، که قدرت های بزرگ، برای این کشور، چنین موقف را بخشیده بود، در رابطه با سرنوشت این کشور، دارای چه امکانات بوده است.

("با این اصطلاح "دولت پوشالی"، از اواخر قرن ۱۹ به اینطرف، آن کشور های کوچکی منسوب گردیده اند، که قلمروهای قدرت های بزرگ و ساحات نفوذ آنها را از هم جدا می سازند. بدین ترتیب، تشنجات، اختلافات و مقابله

هارا، طبق خواست آنها، در تابعیت زمان، تخفیف می بخشند. به همین دلیل است، که همواره تلاش صورت گرفته است، تا تمامیت ارضی دولت های "پوشالی" نگهداشته شود. در صورت وقوع برخورد های مسلحانه و جنگ بین کشورهای بزرگتر همسرحد آن، این دولت پوشالی اکثرأ با درد و مصیبت کشانیده می شود. ازین دولت ها اکثرأ به حیث مسیر عبور قشون و یا الی میدان عملیات جنگی، کار گرفته می شود. در صورت امکان موجودیت چنین دولت ها، به نسبت فشارها و تمایلات توسعه طلبی دولت های نیرومند همجوار، تحت خطر قرار می داشته باشد، که قلمرو آنرا، به عنوان غنیمت با قلمرو خود، مدغم می سازند. (ویکیپدیا))

در حال حاضر، بدون شک و تردید، در سرحدات افغانستان از همان سال های بعد از سال ۱۹۴۷م، قسمتی از وظایف زمان "استعمار کهن"، به نماینده آن "پاکستان" سپرده شده است. بی ربط نبوده است، که مجله "شپیگل" در رابطه با سیاست پاکستان در برابر افغانستان، در تحت عنوان: «بعد از مرگ ملا محمد عمر: ستراتیژی مخفی پاکستان با طالبان!» مینویسد:

«علمای "دارالعلوم حقانیة پاکستان"، که یک مکتب دینی و مذهبی با نفوذ می باشد، در "ایالت - شمالغرب خیبر پشتونخوا" واقع است، در هفته های گذشته، بطور آشکارا، در جهت اعتدال و ملایم ساختن مخالفین منصور، اثر گذاشته اند. مکتب طالبان، هم چنان، از مناسبات نزدیک با استخبارات نظامی پاکستان ("آی اس آی")، برخوردار بوده، در عین حال "افراطیون اسلامی" و "شبكة حقانی" نیز هدفی را به پیش می برند، تا حکومت افغانستان را که



„DER SPIEGEL“, Sonnabend, 25. Oktober 1947

از جانب غرب حمایت می گردد، ناکام سازند - علی الرغم آنکه اسلام آباد، دایمأ، به طور رسمی مدعی است، که حاضر است، با حکومت کابل همکاری نماید.

با موجودیت "منصور" و معاون او "سراج الدین حقانی"، حال دو کاندید، مطابق آرزوی "آی اس آی"، در رأس "اردوی - طالبان" قرار گرفته اند. دلیل ستراتیژی خدمات مخفی پاکستان در افغانستان، واهمه معروف و آشکارای این کشور از همسایه آن، هندوستان می باشد، که با آن تا بحال سه جنگ بزرگ را پشت سر گذاشته است. بر اساس یک "دکترین" نظامی غیر رسمی پاکستان، در کابل باید یک حکومت دوست پاکستان و هم حکومت دوست - هندوستان، مستقر و حاکم باشد، تا در صورت منازعه، افغانستان به حیث یک محیط و ساحة عقب نشینی، از جانب پاکستان، مورد استفاده قرار گرفته بتواند.

از آنجایی که این ادعا، از نگاه حقوق بین الدول، به سختی قابل استدلال بوده می تواند، پاکستان از طالبان، که از آنها حمایت می کند، بعنوان یک نوعی از اردوی نماینده، کار می گیرد.»

آیا واقعاً از خواب غفلت بیدار هستیم، که در چنین یک وضعیت، حتماً فشارهای نامطلوب و متضاد، از هر دو جانب برین دولت ها وارد می شده است، دقیقاً درک نمائیم. اینکه هر یک از قدرت مداران در چنین کشور «پوشالی»، با چه مهارت، قوت یکی را علیه دیگر آن، به نفع قدرت و بقای خود، خنثی می توانسته اند، باید به طور مشخص در مراحل مختلف، مشاهده نمود. صرفنظر از تغییرات وسیع در مناسبات بین المللی، این نویسنده معتقد است، که این کشور هنوز هم، در پرنسیپ از سایه و از تحت شعاع "جاذبه" همان سیاست های متخاصم، که بر حالت "بفر زون"، به توافق رسیده بوده اند، کاملاً رهایی، نیافته است. فقط کنترل کننده های دیگری، تعیین گردیده اند.

قریب یک ماه و بیست روز بعد از تقسیم "نیم قاره"، ساحه شمال هندوستان، "کشمیر"، جمهوری شد. بر اساس گزارش تاریخ ۲۵ اکتوبر ۱۹۴۷م، در نتیجه "انقلاب اسلامی"، "مهاراجای هندوئی" سقوط داده شد. علیه استبداد قرون اوسطائی ... "پادشاهی هری سینگ"، "مهاراجای کشمیر"، شورش ها را، یکی از رهبران "اسلامی" به نام "محمد انور"، تحریک نموده است.

دولت "پادشاهی" افغانستان، خواهان تعمیق و توسعه روابط با "جهان غرب" و خاصتاً با "ایالات متحده امریکا" و متحدان "غربی" آن، بوده است. بنابر اختلافاتی که به نسبت "نا حل" ماندن، مسایل "سرحدی"، بعد از "ختم استعمار" برتانیه، موجود بوده است، نتوانسته است، با ایالات متحده امریکا، مناسبات دو جانبه دلخواه، برقرار نماید، زیرا جانب قدرت بزرگ در "واشنگتن"، خواسته های این دولت را، تابع شروط عضویت افغانستان، در همان پیمان های نظامی نو تأسیس دانسته است، که بعد از ختم جنگ دوم جهانی، در نقشه "محاصره شوروی" تأسیس یافته بود. واضح است، که به نسبت عضویت پاکستان و موجودیت مسایل نازل شده، برای دولت وقت افغانستان، ممکن نبوده است، تا در پیمان های نظامی مطروحه شامل شود.

پایان قسمت اول

ادامه دارد